



ادبیات فارسی پایه چهارم



## درسنامه‌ی درس ۳ (راز نشانه‌ها)

**کلمات مترادف:** به کلماتی گفته می‌شود که معنی آنها مثل هم است و کمک می‌کنند تا سخن، زیبایی و تنوع خاصی پیدا کند.

آسیاب : دستگاهی برای آرد کردن گندم ، جو و دانه های دیگر	خشمگین : عصبانی
قهوه خانه : جایی برای نشستن و نوشیدن چای	می لنگید : در راه رفتن ناتوان بود
حاکم : قاضی ، داور	اندیشیدم : فکر کردم
ردّ پا : جای پا	گود : فرو رفته
حدس : گمان	زاغک : کلاغ کوچک
حیلت ساز : حيله گر ، فریب دهنده	گر : مخفف کلمه ی اگر
روبَهک : روباه کوچک	طعمه : خوراک ، خوردنی
جست : پرید	پرُبود : دزدید



**کلمات متضاد:** کلماتی هستند که از نظر معنی و مفهوم ، مخالف هم هستند .

پشت ≠ جلو	بست ≠ باز کرد	بیرون ≠ درون	چپ ≠ راست
کور ≠ بینا	خوشحال ≠ ناراحت		



## کلمات هم خانواده :

به کلماتی گفته می شود که **۳ شرط** زیر را داشته باشند :

شرط ۱ : از **یک ریشه** گرفته شده باشند.  
( مثل اعضای یک خانواده که در یک خانه زندگی می کنند )

شرط ۲ : حروف اصلی در کلمات هم خانواده باید به ترتیب **و پشت سر هم** بیایند

شرط ۳ : از نظر **معنی** به هم **نزدیک** باشند.



حاکم ، حکم ، محکوم  
گود ، گودال ، گودی  
هوش ، هوشیار ، هوشمند  
معذرت ، عذر ، معذور

## (( کلمات هم آوا ))

آوا به معنی صدا می باشد .  
هم آوا به کلماتی گفته می شود که مانند هم خوانده ( تلفظ )  
می شوند اما معنی و املاي آنها مثل هم نیست . برای املاي این کلمات باید به معنی  
آنها در جمله توجه کرد .  
به مثال های زیر توجه کنید .

## واژه آموزی



❖ هنگام اسباب کشی باید همه ی **اثاث** ها را جمع کنیم . اثاث : وسایل و لوازم

❖ پایه و **اساس** دین اسلام ، نماز است . اساس : بنیان ، اصل

❖ کم ترین عدد سه رقمی ، **صد** است . صد : عدد ۱۰۰

❖ توربین های داخل **سد** ، برق تولید می کنند . سد : دیواری بزرگ که آب پشت آن ذخیره می شود.

➤ **قاضی** از پسرک معذرت خواهی کرد . قاضی : قضاوت کننده ، داور

➤ یک **غازی** واقعی از هیچ چیزی نمی ترسد . غازی : جنگجو

✓ طول و **عرض** مربع ، هم اندازه است . عرض : پهنا

✓ کشاورزان در **ارض** های خود گندم کاشتند . ارض : زمین

• **خار** یک وسیله ی دفاعی گل ها می باشد . خار : تیغ

• **خوار** کردن دیگران بسیار ناپسند است . خوار : تحقیر کردن ، بی ارزش کردن

▪ برفی که در **حیات** نشسته بود منظره ی زیبایی را بوجود آورده بود . حیات : قسمتی از ساختمان

▪ در مصرف مایه ی **حیات** ، صرفه جویی کنیم . حیات : آب